

سنگ مزار

در این گورخفته جوانی آرام
به او رسید ز سهم دنیا سختی
آرزوهایش در دل بود بسیار
حکمت این دل مرده را داند خدا
گدایی یا مالک از سخنم پند گیر
دفتر عمرت ای دوست شد تمام
ندیده هیچ از زندگانی کام
نوشید حسرت ز جام هستی
اقبال بدش بود تیره و تار
ورنه گیتی را به نامش داند سزا
چون بدین منزلگه رسی خواهی شد اسیر
سخن را بباید کوتاه ... والسلام